

تشکیک وجود و ماهیت در نظام فلسفی شیخ اشراق

میشم زنجیرزن حسینی*

چکیده

بحث تشکیک یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفی است که در نظام‌های فلسفی بدان پرداخته شده است. صدرالمتهلین قائل به تشکیک در وجود بوده و با تفتیش در نظام مشائین، ایشان را نیز قائل به تشکیک خاصی می‌داند ولیکن قرائت صدرا و اتباع ایشان از تشکیک در نظام اشراقی، تشکیک ماهوی است. زیرا صدرا، اعتباریت وجود را در نظام فلسفی شیخ اشراق به معنای معقول ثانی منطقی پنداشته فلذا شیخ اشراق را اصالت ماهوی دانسته و مباحث تشکیکی ایشان را در ساحت ماهیت معنا کرده است. نگارنده قائل است که اولاً اعتباریت وجود در نظام اشراقی به معنای معقول ثانی منطقی نیست تا اینکه شیخ اشراق را اصالت ماهوی بدانیم بلکه وی قائل به عینیت وجود است و اعتباریت به معنای معقول ثانی فلسفی است. و ثانیاً شیخ اشراق فقط مباحث تشکیک را در ماهیت مطرح ننموده بلکه تمایز تشکیکی را در ساحت وجود نیز طرح نموده است. و ثالثاً اگر ایشان قائل به تشکیک ماهوی است به جهت این است که وجود و ماهیت را در عالم خارج منحاز از یکدیگر نمی‌داند فلذا تشکیک وجود منجر به تشکیک ماهیت خارجی نیز می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اشراق، تشکیک وجود، تشکیک ماهیت، اصالت ماهیت، معقول‌ثانی.

بحث تشکیک یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفی است که در حکمت مشاء و اشراق و متعالیه و حتی در عرفان نظری از آن بحث شده است. نگاه متعارف فلسفی این است که بحث تشکیک در نظام‌های فلسفی با یکدیگر اختلافات عمیقی دارند. عرف فلاسفه، تشکیک در فلسفه مشاء را تشکیک عامی، تشکیک در حکمت اشراق را تشکیک ماهوی، تشکیک در حکمت متعالیه را تشکیک خاصی و تشکیک در عرفان را تشکیک خاص الخاصی می‌دانند. بدین معنا که مشائین را قائل به تباین وجود دانسته فلذا تشکیکی را که مشائین در مباحث فلسفی مطرح می‌نمایند حمل بر تشکیک مفهومی می‌کنند و از آنجا که شیخ اشراق را اصالت ماهوی می‌دانند تشکیک اشراقیین را فقط تشکیک ماهوی تلقی کرده و تشکیک در حکمت صدرایی را تشکیک خاصی می‌دانند که «ما به الامتیاز» اشیاء عین «ما به الاشتراک» در وجود خواهد شد و عرفا را از آن جهت که قائل به وحدت شخصی وجود هستند قائل به تشکیک در مظاهر دانسته و تشکیک خاص الخاصی را بدانها نسبت می‌دهند.

البته صدرالمتألهین با کنکاش‌های فلسفی خویش در حکمت مشاء نهایتاً مشائین را قائل به تشکیک خاصی دانسته و قول به حقائق متباینه را حمل بر تباین ماهیات موجوده می‌نماید فلذا تخالفی بین مذهب خویش و مسلک مشائین نمی‌بیند. ایشان در *الشواهد الربوبیه* می‌گوید:

«فلا تخالف بین ما ذهبنا إلیه من اتحاد حقیقة الوجود و اختلاف مراتبها بالتقدم و التأخر و التأكّد و الضعف و بین ما ذهب إلیه المشاءون أقوام الفیلسوف المقدم من اختلاف حقائقها عند التفتیش» (صدر، ۱۳۶۰: ۷).

نگارنده نیز بر این ادعاست که با تفتیش در نظام فلسفی شیخ اشراق به این نکته دست می‌یازیم که تخالفی بین مسلک اشراقیین و مذهب صدرایی وجود ندارد و جناب شیخ اشراق نیز قائل به تشکیکی در وجود است. برای اثبات مدعای خویش بایستی بحث را در سه محور طرح نماییم تا مطلوب حاصل گردد که شامل موارد ذیل می‌شود:

۱. اثبات اینکه مراد از اعتباریت وجود، معقول ثانی منطقی نیست. بلکه مراد، معقول ثانی فلسفی می‌باشد. فلذا این قول مستلزم اصالت ماهیت نمی‌باشد بلکه شیخ اشراق قائل به عینیت وجود است.
۲. شیخ اشراق تمایز تشکیکی را در ساحت وجود نیز طرح نموده است.

۳. اگر شیخ اشراق قائل به تشکیک ماهوی است از آن جهت است که وجود و ماهیت را معقول ثانی فلسفی دانسته فلذا وجود و ماهیت را در عالم خارج به یک هویت موجود می‌داند بنابراین تشکیک وجود در عالم خارج عین تشکیک در ماهیت است.

اثبات معنای اعتباریت در معقول ثانی فلسفی

چنانچه مشهور است صدرالمتألهین شیخ اشراق را قائل به اصالت ماهیت می‌داند زیرا ایشان اعتباریت وجود شیخ را مستلزم اصالت ماهیت تلقی کرده است و آن بدین جهت است که ایشان اعتباریت وجود را در نظام اشراقی به معنای معقول ثانی منطقی پنداشته و چون وجود در این قرائت صرفاً امری ذهنی می‌شود اصالت را به ماهیت دانسته است. ایشان در اسفار به شیخ اشراق اینگونه اشکال می‌کند:

«ان قیاس الإمكان و الامتناع و نظائرهما إلى الكلية و الجزئية و نظائرهما قیاس بلا

جامع فإن مصداق اتصاف الأشياء بموضوعات علم المیزان لیس إلا نحو وجودها

الذهنی بخلاف الاتصاف بأمثال هذه الأوصاف» (صدرا، ۱۹۸۱ق، جلد ۱: ۱۸۱).

و حال آنکه با قرائن متعددی می‌توان دریافت که مراد شیخ اشراق از اعتباریت، معقول ثانی فلسفی است بدین معنا که ثنویت وجود از ماهیت در موطن ذهن است و در عالم خارج وجود به عین ماهیت موجود است. اعتباریت در نظام اشراقی صرفاً امری ذهنی نیست بلکه در نگاه شیخ با اینکه بعض امور اعتباری هستند در عالم خارج به عین معروض شان موجودند. به طور مثال ایشان در کتاب حکمت/اشراق در جواب اشکالی، تصریح به موجود بودن امور اعتباری می‌نماید.

«سؤال: الماهية النورية من حيث هي لا تقتضي الكمال، فتخصصها بنور النور ممکن معلول؟

جواب: هي كلية ذهنية لا تتخصص نفسها بخارج، و ما في العين شيء واحد، لیس أصل و

کمال، و للذهني اعتبارات لا تتصور على العيني» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

توضیح عبارت: اشکال این است که ماهیت نوریه نور الأنوار مقتضی کمال و جوب نیست بلکه عرضی ماهیت است و هر عرضی معلل است. فلذا باید ماهیت نور الأنوار به واسطه عروض و جوب، محتاج منحصی باشد. در جواب شیخ اشراق می‌گوید که ماهیت نوریه نور الأنوار (که همان ماهیت بالمعنی الاعم است) نسبت به جوب، امری اعتباری است و اینگونه نیست که اصلی به نام ماهیت و کمالی به نام جوب به نحو

منحاز در عالم خارج محقق باشند بلکه در عالم عین به یک وجود موجود می‌باشند. فلذا عروض خارجی‌ای در کار نیست تا از باب «کل عرض یعلل» محتاج مخصصی باشد. چنانچه که مشاهده می‌شود ایشان ماهیت واجب را که جزو امور اعتباری می‌داند در عالم خارج به عین وجوب موجود می‌داند و این همان معنای معقول ثانی فلسفی است.

در *مطارحات* نیز شیخ اشراق تصریح دارد که امور اعتباری به عین معروض‌شان در عالم خارج به شیء واحد موجودند مانند بحث علیت که جزو معقولات فلسفی است.

«فأما الامور العامّة اذا كانت اعتباریّة - و فی الجملة ما لا یكون فی الاعیان لها ذوات

محصّلة - فلا یلزم هذا الکلام، لآنها لا وجود لها فی الاعیان حتی یقال «التخصّص

أثما یلحقها لعلّة» بل الواقع فی الاعیان شیء واحد (همو، جلد ۱: ۳۹۷).

ایشان در *لمحات* نیز بدین مسأله پرداخته و می‌گوید جسمیت امری اعتباری است و حال آنکه به عین وجود جوهر در خارج محقق است و در تحلیل عقلی است که جوهر و جسم را از یکدیگر منحاز فرض می‌کنند والا در عالم خارج به شیء واحد موجودند و این عبارت نیز تصریح در معقول ثانی فلسفی دارد که عروض معقولات فلسفی در ذهن است ولیکن انصاف‌شان در عالم خارج می‌باشد.

«إذ لیس فی الحقائق البسیطة جعلان بل جعل الجسم جوهرًا جعله جسمًا فلم یجعل

جوهرًا ثم جسمًا، بل هو فی الوجود شیء واحد یفصله العقل؛ و مثل ما قاله

الجمهور فی الوجود فإنه غیر الماهیة و وجود الوجود هو، فهو موجود لأنه وجود لا

بمعنی زائد؛ فما لغيره منه له بذاته . و علی هذا القیاس غیره . و لهذا شأن فی

التلویحات اللوحیة و العرشیة» (همو، جلد ۴: ۲۱۸).

علاوه بر قرائن لفظیه‌ای که ذکر شد، قرائنی از خارج وجود دارد که دلالت بر این دارد، وجود در نگاه شیخ اشراق در عالم خارج حضور دارد و این امر باعث می‌شود که اعتباریت وجود را به معنای معقول ثانی منطقی نپنداریم. عباراتی که دال بر عینیت وجود می‌باشد شامل موارد کثیری است که از باب نمونه به چند عبارت بسنده می‌کنیم. به طور مثال شیخ در کتاب *تلویحات* خویش بدین مسأله اشاره می‌کند که حقیقت نفس چیزی جز وجود نیست و این دال بر عینیت وجود نزد شیخ اشراق است. ایشان می‌گوید:

«و لست أرى في ذاتي عند التفصيل إلا وجودا و ادراكا فحسب امتياز عن غيره بعوارض و الادراك على ما سبق فلم يبق إلا الوجود، ثم الادراك ان اخذ له مفهوم محصل غير ما قيل فهو ادراك لشيء و هي لا تتقوم بادراك نفسها - اذ هو بعد نفسها - و لا بادراك غيرها - اذ لا يلزمها و الاستعداد للادراك عرضي - و كل من ادرك ذاته على مفهوم أنا و ما وجد عند التفصيل و النظر إلا وجود مدرك نفسه فهو هو، و مفهوم أنا من حيث مفهوم أنا على ما يعم الواجب و غيره أنه شيء ادرك ذاته، فلو كان لي حقيقة غير هذا فكان مفهوم أنا عرضيا لها فأكون أنا ادرك العرضي لعدم غيبيته عنه و غبت عن ذاتي و هو محال، فحكمت بأن ماهيتي نفس الوجود» (سهروردی، جلد ۱: ۱۱۶).

همین امر باعث شده که صدرای شیرازی ایشان را به تناقض گویی محکوم نماید چنانچه در *الشواهد الربوبیه* می گوید:

«ثم من العجب أن هذا الشيخ العظيم بعد ما أقام حججا كثيرة في التلويحات على أن الوجود اعتباري لا صورة و لا حقيقة له في الأعيان صرح في أواخر هذا الكتاب بأن النفوس الإنسانية و ما فوقها كلها وجودات بسيطة بلا ماهية و هل هذا إلا تناقض صريح وقع منه» (صدرا، ۱۳۶۰ش: ۱۵).

عبارات دیگر ایشان در حکمت اشراق که دلالت بر عینیت وجود دارد شامل موارد ذیل می شود که به جهت اختصار از توضیح آنها صرف نظر می کنیم.

«نور الأنوار علّة وجود جميع الموجودات و علّة ثباتها، و كذا القواهر من الانوار» (سهروردی، ۱۳۸۳: ۴۰۱).

«فان قيل: يلزم ان يتكثّر جهة نور الانوار باعطاء الوجود و الاشراق، يقال: الممتنع الموجب للتكثّر أنّها هو أن يوجد شيان عنه عن مجرد ذاته، و ليس هاهنا كذا. أمّا وجود النور الأقرب، فلذاته فحسب» (همو: ۳۲۴).

«الأنوار المجردة المدبّرة في الانسان برهنّا على وجودها؛ و النور القاهر أعنى المجرد بالكليّة أشرف من المدبّر و أبعد عن علايق الظلمات، فهو أشرف. فيجب أن يكون وجوده أوّلا» (همو: ۳۵۳).

چنانچه ملاحظه شد در نگاه شیخ اشراق، وجود دارای عینیت می باشد. فلذا این امر کاشف از آن است که اعتباریت در نظام اشراقی به معنای معقول ثانی منطقی نیست. حال بدین نکته می پردازیم که در نظام اشراقی عبارتی از ایشان وجود دارد که دلالت بر

اعتباریت ماهیت نیز دارد و این عبارات نشان می‌دهد که مراد از اعتباریت هرگز نمی‌تواند معقول ثانی منطقی باشد زیرا این امر مستلزم آن خواهد شد که شیخ اشراق وجود و ماهیت را صرفاً امری ذهنی لحاظ نماید و انکار واقعیت نماید که واضح البطلان است. و جای بسی تعجب از صدرالمتألهین است که با وجود اعتباریت ماهیت در نظام اشراقی چگونه شیخ اشراق را اصالت ماهوی می‌داند. عبارات کثیری دلالت بر اعتباریت ماهیت می‌کند که از باب نمونه به چند مورد اشاره می‌نماییم. به طور مثال ایشان در *مقاومات* می‌گوید:

«و اعلم انّ الماهیه و الحقیقه من حیث مفهومیها المطلقین اعتباریّان، و الماهیه قد یعنی بها» ما به یکون الشیء هو ما هو « و بهذا المعنی یقولون للبارئ «ماهیه هی نفس الوجود»، و قد تخصّص بها یزید علی الوجود ممّا به الشیء هو ما هو» (همو، جلد ۱: ۱۷۵).

شیخ در این عبارت ماهیات ذهنیه و حقائق خارجیه را جزو مفاهیم اعتباری می‌داند و بدین نکته اشاره می‌کند که اعتباریت ماهیت شامل ماهیت بالمعنی الأعم و ماهیت بالمعنی الاخص می‌شود و از همین باب ایشان ماهیت نوریه نورالأنوار را نیز اعتباری می‌داند چنانچه در مباحث پیشین بدان اشاره شد. در کتاب *حکمت اشراق* نیز همان‌گونه که شیخ، وجود را اعتباری می‌داند به اعتباریت ماهیات و حقائق نیز تصریح می‌کند.

«قد علمت ان الشیء من المحمولات و الصفات العقلیه و کذا کون الشیء حقیقه و ماهیه» (سهروردی، ۱۳۸۳ ش: ۲۸۸).

چنانچه از عبارات مشاهده شد، شیخ همان‌گونه که وجود را اعتباری می‌داند، ماهیت را نیز اعتباری دانسته فلذا نسبت اصالت ماهیت به ایشان نسبت ناصحیحی است.

تمایز تشکیکی در وجود

در بحث پیشین ثابت شد که در نظام اشراقی شیخ، وجود داری عینیت است. اکنون در مورد این بحث می‌شود که شیخ اشراق تمایز تشکیکی خویش را در ساحت وجود نیز مطرح نموده است و اینکه صدرا و اتباع ایشان گمان کرده‌اند که ایشان تمایز تشکیکی را فقط در ماهیت مطرح می‌نماید قرائت ناصحیحی است.

در واقع می توان ادعا کرد که صدرا به دو جهت در این بحث دچار لغزش شده است. اولاً: اعتباریت را به معنای معقول ثانی منطقی پنداشته فلذا وجود را ذهنی تلقی کرده است و تمایز تشکیکی شیخ را فقط در ساحت ماهیت معرفی نموده است. ثانیاً: عدم اعتنای ایشان به عباراتی از شیخ اشراق به نحو صریح که در تمایز تشکیکی وجود صادر شده است باعث شده که تشکیک را فقط ماهوی معنا کند. در صحف فلسفی شیخ اشراق عبارات متعددی وجود دارد که تنصیص در تمایز تشکیکی وجود است که به پاره ای از این عبارات به نحو اجمال اشاره می شود. ایشان در *تلویحات* می گوید:

«الوجود يقع بالتشکیک علی الواجب اولی و اول ثم علی الجوهر ثم علی القارّ
الذات و الغیر الاضافی منه اتمّ، و من الکمّ ما لا یتقدّم علی جمیع کیف اذ من
الکیفیّات علوم» (سهروردی، جلد ۱: ۱۷).

چنانچه در این عبارت مشاهده می شود ایشان به صراحت به تمایز تشکیکی وجود می پردازد و اتم مراتب وجود را واجب الوجود معرفی می نماید و سپس صادر اول را دارای شدیدترین مرتبه وجود می داند و بعد از آن وجود جوهر را اتم از وجود اعراض تلقی می کند و در بین اعراض وجود کم را تمام ترین مرتبه اعراض می داند. (عبارت قار غیر اضافی اشاره به مقوله کم دارد) البته علم را که جزو کیفیات است مقدم بر وجود کمیات معرفی می کند. ایشان در جای دیگر از کتاب *تلویحات* نیز در جواب از پرسشی، صراحتاً به تمایز تشکیکی وجود اشاره می نماید:

«سؤال: إن كان الوجود من حیث هو کذا واجبا فکان الکّل کذا؟ جواب: اندفع
بالتأم و الناقص هذا الکلام و أنّها يقع هذا موقعه فی المتواطئة» (سهروردی، جلد ۱:
۱۱۷)

توضیح عبارت: از ایشان سؤال می شود که اگر وجود فی حد ذاته واجب باشد مستلزم این است که کل مراتب وجود نیز واجب باشد و حال آنکه بعضی از مراتب وجود ممکن هستند. وی در جواب به واسطه تمایز تشکیکی وجود در تلازم بین مقدم و تالی مناقشه می کند و اشکال را مبتنی بر تواطؤ وجود تلقی می نماید. زیرا اشکالی ندارد مرتبه ای از مراتب وجود که اشد مراتب است فی حد ذاته واجب باشد ولیکن مراتب

دیگر محکوم به وجوب نباشند زیرا وجود مقول به تشکیک است فلذا احکام مرتبه عالیّه تسری به مراتب دانیّه نمی‌کند.

چنانچه مشاهده می‌شود ایشان تشکیک به شدت و ضعف را به صراحت در وجود مطرح می‌نمایند و حال اینکه مشائین تشکیک را ظاهراً در شدت و ضعف وجود نمی‌پذیرند بلکه تشکیک را فقط در سه ساحت معرفی می‌نمایند که شامل ۱. تقدم و تاخر ۲. وجوب و امکان ۳. استغنا و فقر می‌شود. ابن سینا در *الهیات شفا* می‌گوید:

«الوجود بها هو وجود لا یختلف فی الشدة والضعف، ولا یقبل الأقل والأنقص و إنما یختلف فی عدة أحكام و هی: التقدّم، و التأخر، و الاستغناء و الحاجة، و الوجوب و الإمكان. أما فی التقدّم و التأخر، فإن الوجود، كما علمت، للعلّة أو لا، و للمعلول ثانياً. و أما الاستغناء و الحاجة، فقد علمت أن العلة لا تفتقر فی الوجود إلى المعلول، بل یكون موجوداً بذاته أو بعلّة أخرى، و هذا المعنى قریب من الأول و إن خالفه فی الاعتبار. و أما الوجوب و الإمكان، فإننا نعلم أنه إن كانت علة هی علة لكل ما هو معلول فهی واجبة الوجود بالقیاس إلى الكل من كل المعلولات و علی الإطلاق، و إن كان علة للمعلول ما فهی واجبة الوجود بالقیاس إلى ذلك المعلول، و ذلك المعلول کیف كان فهو ممکن الوجود فی نفسه» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۲۷۶).

بهمینار نیز تشکیک را در سه زمینّه مذکور بیان می‌کند. ایشان در کتاب *التحصیل* می‌گوید:

«و اعلم أنه لا یصحّ أن یتساوی وجود المعلول و وجود العلة. و ذلك لأنّ وجود العلة بنفسها و وجود المعلول بالعلّة. ثمّ الوجود بها هو وجود لا یختلف فی الشدة و الضعف، و لا یقبل الأكمل و الأنقص؛ و إنّما یختلف فی ثلاثة أشياء و هی التقدّم و التأخر، و الاستغناء و الحاجة، و الوجوب و الامکان» (بهمینار، ۱۳۷۵: ۵۲۹).

جای بسی تعجب از صدرای شیرازی است با اینکه شیخ اشراق اولاً به صراحت، تشکیک را در متن واقع تبیین نموده است و ثانیاً قائل به شدت و ضعف وجود گردیده است در نگاه ایشان ماهوی تشکیک باشد ولیکن مشائین که اولاً تشکیک را گاهی در ساحت مفهوم بیان کرده‌اند (فلذا این امر باعث شده که در نگاه متعارف، مشائین را قائل به تشکیک در مفاهیم بدانند) و ثانیاً تشکیک به شدت و ضعف را ظاهراً نپذیرفته‌اند، در منظر ایشان شکیکی الوجود باشند.^۱

جناب شیخ اشراق در کتاب *مطارحات* نیز مایز شیئین و وجود را کمال و نقص تبیین می نماید و وجود را به شدت و ضعف توصیف می کند. ایشان در این *مطارحات* می گوید:

«انّ من المميّز بين الشيئين، الكمالية و النقص كما ذكرنا في ما سلف. و الكمالية في الاعيان ليست زائدة على الشيء، و معنى وجوب الوجود كمالية الوجود لا غير»
(سهروردی، جلد ۱: ۳۹۷)

ایشان وجود را مقول به کمال و نقص دانسته و کمال وجود را که همان وجوب شیء است، زائد بر وجود نمی داند. یعنی وجوب را معقول ثانی فلسفی معرفی می کند که عروض آن در ذهن ولیکن اتصافش در عالم خارج است. بنابراین در نگاه ایشان با اینکه وجوب امری اعتباری است در عالم خارج به عین وجود حق موجود است. عبارت دیگری از ایشان که دال بر تمایز تشکیکی وجود دارد عبارتی است که در کتاب *هیاكل النور* بدان اشاره می کند ایشان در این کتاب می گوید:

«الغنى المطلق هو الذى وجوده من ذاته و هو نور الأنوار، و لا غرض له فى صنعه بل ذاته فىاضة للرحمة، و هو الملك المطلق، لأن الملك المطلق هو الذى له ذات كل شىء، و ليس ذاته لشيء و الوجود لا يتصور أن يكون أتم ما هو» (سهروردی، ۱۳۷۹: ۹۱)

ایشان در این عبارت علاوه بر اینکه قائل به عینیت وجود برای نور الأنوار است ملک مطلق را دارای وجودی می داند که اتم از آن وجود تصور نمی شود. چنانچه از عبارت روشن است ایشان تمامیت و نقصان را در وجودی مطرح می کند که در متن واقع محقق است و این همان قول به وحدت تشکیکی است.

البته عبارت لطیفی از ایشان در این کلام صادر شده که استشمام وحدت شخصی وجود از آن نیز می شود و آن عبارت «هو الذى له ذات كل شىء» است. نگارنده قائل است اولین فیلسوفی که در نظام حکمی، وحدت شخصی وجود را تبیین فلسفی نموده است جناب شیخ اشراق می باشد که با نظام نوری خویش و رابطه قاهریت و مقهوریتی که در نظام نوری تبیین کرده است، قاصد توحید عرفانی است. علی الخصوص که در صحف فلسفی خویش گرایش شدید خود را به صوفیه اعلان می دارد و فلاسفه حقیقی را اهل کشف و شهود بیان می کند. تبیین این مسأله خود مقاله مستقلی را می طلبد که البته تبیین آن مطلب متوقف بر این است که اولاً غبار اصالت ماهیت از دامن فلسفی

ایشان زدوده شده و ثانیاً با تبیین وحدت تشکیکی در نظام فلسفی ایشان زمینه انقیاد به وحدت شخصی برای دانش‌پژوهان فراهم آید.

شیخ اشراق در کتاب حکمت/اشراق نیز به تمایز تشکیکی وجود اشاره می‌نماید. وی تمایز بین وجود واجب و ممکن را به شدت و ضعف می‌نماید و می‌گوید:

«الوجود الواجب یمتاز عن الوجود الممكن لتأکده و تماميته» (سهروردی، ۱۳۷۵،

ج ۲: ۹۵)

دسته دیگر از عباراتی که دلالت بر تشکیک وجود دارد عباراتی است که ایشان تشکیک را در ساحت نور مطرح نموده است و از آنجایی که نور در نظام فلسفی ایشان مساوق با وجود است این تمایز تشکیکی در ساحت وجود نیز مطرح است. تساوق نور و وجود در فلسفه ایشان آنقدر بین است که برای کسی این مسأله قابل انکار نیست. صدرالمتألهین نیز در تعلیقه خویش بر حکمت اشراق بدین مسأله اذعان نموده است. ایشان می‌گوید:

«اعلم ان کل ما قیل او یقال فی باب الوجود من المسائل و الاحکام کالبساطه و

الغنای عن التعریف و انتفاء الحد و الرسم عنه و ثبوت الشده و الضعف و التقدم

و التاخر و کونه خیرا محضا و کون مقابله شرا محضا و کونه غنیا او فقیرا . جاعلا و

مجموعلا و کونه متعینا الی غیر ذلک من الاحوال یصدق جمیعها فی الباب النور لان

الوجود النور حقیقه واحده» (صدرالمتألهین، ۱۳۹۲: ش ۶).

و اما عباراتی از ایشان که به تمایز تشکیکی انوار اشاره می‌کند شامل موارد کثیری می‌شود که به پاره‌ای از آنها به نحو اجمال خواهیم پرداخت. ایشان در کتاب *مطارحات* می‌گوید:

«تفاوت النوریة لیست الا بالاشدیه و الکمال، فنور الانوار شدته و کمال نوریه لا

تتناهی، فلا یتسلط علیه بالاحاطة شیء؛ و احتجابه عنا آتھا هو لکمال نوره و ضعف

قوانا لا لخفائه» (سهروردی، ۱۳۵۷، جلد ۱: ۳۳۳).

چنانچه در عبارت فوق مشهود است ایشان تمایز بین انوار را به شدت و ضعف تبیین نموده و بالاترین مرتبه نور و ظهور را مختص نور الأنوار می‌داند و احتجاب نور الأنوار را به شدت ظهور واجب و ضعف قوای ممکن تلقی می‌نماید.

چنانچه سبزواری در منظومه خویش می‌گوید: (سبزواری، ۱۳۸۶: ۱۶۸)

یا من هو اختفی لفرط نوره الظاهر الباطن فی ظهوره

ایشان در کتاب حکمت الاشراق نیز در موارد متعدد به تشکیک نوری می‌پردازد که از باب نمونه به استشهاد چند مورد بسنده می‌کنیم. ایشان در این کتاب در یک فصل مستقل به نحو مستوفی بدین می‌پردازد که تمایز بین انوار مجرده، تمایز تشکیکی است نه تمایز ماهوی و تخالف نوعیه‌ای که مشائین در عقول مطرح می‌نمایند به ادله متعدد باطل می‌داند. ایشان در مقاله اولی فصل هشتم چنین می‌گوید:

«فصل فی ان اختلاف الانوار المجردة العقلية هو بالکمال و النقص لا بالنوع: النور

کله فی نفسه لا یختلف حقیقته الا بالکمال و النقصان» (سهروردی، ۱۳۵۷، جلد ۲:

۱۲۰)

وی در این فصل به تمایز تشکیکی بین عقول اشاره می‌کند ولیکن در فصل دوم از مقاله دوم تمایز تشکیکی را تعمیم داده و تمایز بین نورالانوار و انوار مجرده را نیز به تشکیک می‌داند. ایشان تشکیک در انوار مجرده و عقول را گاهی به جهت فاعلیت و گاهی به جهت قابلیت توصیف می‌نماید.

«التمییز بین نور الانوار و بین النور الأول الذی حصل منه، لیس الا بالکمال و

النقص، و کما ان فی المحسوسات النور المستفاد لا یكون کالنور المفید فی الکمال،

فالانوار المجردة حکمها کذا و الانوار العارضة قد یختلف کمالها و ضعفها بسبب

المفید و ان اتحد القابل و استعداده، کحایط واحد یقبل النور من الشمس، و من

السراج، أو ما ینعکس من الزجاج علی الارض من شعاع الشمس، و یبین ان

الارض یقبل من الشمس اتمّ مما ینعکس علیها من الزجاج أو ما یقبل من السراج،

و لا یخفی ان التفاوت فی الکمال و النقص بینها لیس الا لتفاوت المفیدین هاهنا. و

قد یكون الفاعل واحدا و یختلف کمال الشعاع و نقصانه بسبب القابل، کما یقع من

شعاع الشمس علی البلور و الشیح و الارض، فان الذی یقبل البلور أو الشیح مثلا

أتمّ» (همو: ۱۲۷).

وی در فصل دوازده مقاله دوم نیز به تمایز تشکیکی انوار اشاره می‌نماید و می‌گوید:

«تفاوت النورية لیست الا بالأشدّية و الکمال، فنور الانوار شدّته و کمال نوریته لا

تتناهی، فلا یتسلط علیه بالاحاطة شیء» (همو، جلد ۲: ۱۶۸).

امر دیگری که در نظام اشراقی می‌تواند مؤید^۲ تمایز تشکیکی وجود باشد بحث از قاعده امکان اشرف است. مضمون این قاعده این است که اگر در سلسله طولیه وجود، وجود ضعیفی در مراتب دانیه ایجاد شود لابداً در مراتب عالیه، وجودی شریف‌تر از آن

موجود بوده است و این امر دلالت بر شدت و ضعف در مراتب وجودات امکانی دارد. ایشان می‌گویند:

«من القواعد الاشرافية انّ الممكن الأخص اذا وجد، فيلزم أن يكون الممكن الأشرف قد وجد» (همو، جلد ۲: ۱۵۵).

بنابراین چنانچه مشاهده شد این طور نیست که شیخ اشراق فقط تشکیک را در ماهیت مطرح کرده باشد تا ایشان را فقط تشکیک الماهوی بدانیم بلکه وی به صراحت تشکیک را در وجود و انواری که مساوق با وجودند نیز مطرح می‌نماید فلذا ایشان قائل به تشکیک در وجود نیز می‌باشد.

تشکیک در ماهیت به طفیل وجود در نظام اشراقی

جناب شیخ اشراق اولین کسی است که علاوه بر تمایزات سه گانه ماهوی که شامل تمایز به جنس و فصل و عرضی مفارق است قائل به تمایز تشکیکی در ماهیت می‌شود.

«والمشترکان فی امر کلّی یفترقان باحد امور اربعة: فان كان الاشتراك فی عرضی لا

غیر فیفترقان بنفس الماهیة. وان لم یکن الشركة فی عرضی خارج فیفترقان بفصل ان

كانت الشركة فی معنى جنسی او بعرضی غیر لازم للماهیة ان كانت الشركة فی معنى

نوعی فانّ لازم الماهیة یتفق فی اعدادها و ان كان يجوز ان یكون الممیّز لازم

الشخص لا لازم النوع. والرابع من الوجوه التي تميّز الشركات الاتمیة والنقص

(سهروردی، ۱۳۷۵، جلد ۱: ۳۳۳).

البته باید توجه داشت که ایشان ماهیت را فی حد ذاتها مشکک نمی‌دانند. به طور مثال وی در بحث تعلق نفوس به صیاصی و ابدان قائل است که ماهیات بماهی ماهیات هیچ اولویتی بر یکدیگر در خصوص تعلق به صیاصی ندارند. ایشان در فصل سوم از مقاله چهارم حکمت اشراق می‌گویند:

«ثم لا أولویة بحسب الماهیة لتخصّص بعضها بصیصیة، و الاتّفاقات أعنی

الوجوب بالحركات أنّها هو فی عالم الصیاصی، فیستعدّ الصیصیة لنور ما بالحركات،

ولیس فی عالم النور المحض اتّفاق تخصّص ذلك الطرف» (سهروردی، جلد ۲: ۲۰۲)

بنابراین چنانچه مشاهده می‌شود شیخ اشراق از سویی تمایز تشکیکی را در ماهیات مطرح می‌کند و از سویی ماهیت را بماهی می‌مشکک نمی‌داند فلذا بدین نتیجه می‌رسیم که در نگاه شیخ اشراق ماهیت موجوده دارای تشکیک است. تشکیک در

ماهیات موجوده در نظام اشراقی یکی از فروعات اعتباریت وجود و ماهیت می باشد. بدین معنا که چون وجود و ماهیت، معقول ثانی فلسفی هستند و در عالم خارج، وجود و ماهیت منحاز از یکدیگر نمی باشند بنابر این تشکیک در وجود منجر به تشکیک در ماهیت نیز می شود. فلذا ایشان به مشائین اشکال می کند که چگونه قائل به تشکیک در جواهر نیستند با اینکه وجود، امری اعتباری است (به معنای معقول ثانی فلسفی چنانچه گذشت). به طور مثال چگونه می توان وجود علت را مقدم بر وجود معلول دانست ولیکن ماهیت جوهری علت را که منحاز از وجود علت نیست، مقدم بر ماهیت جوهری معلول ندانست.^۳ ایشان در کتاب *مطارحات* می گوید:

«و اما اقتصارهم فی انّ الجوهر لا یقبل الاشدّ و الاضعف علی أنّه الموجود لا فی موضوع و لا یختلف هذا و لا یتفاوت، لیس بمتین. لانّ هذا لیس بحدّ للجوهر، فمعنی الجوهریة غیر هذا. ثمّ اذا بین انّ الوجود من الامور الاعتباریة فلا یتقدم العلة علی المعلول الا بماهیتها، فجوهر المعلول ظلّ لجوهر العلة، و العلة جوهریةتها اقدم من جوهریة المعلول» (سهروردی، جلد ۱: ۳۰۱).

البته باید توجه داشت که حصر در عبارت، حصر در انتاج است بدین معنا که چون وجود معقول ثانی فلسفی است الا و لابد بایستی ماهیت علت، مقدم بر ماهیت معلول باشد نه اینکه فقط ماهیت علت، مقدم بر ماهیت معلول باشد و وجود علت مقدم بر وجود معلول نباشد زیرا در نگاه ایشان وجود علت نیز مقدم بر وجود معلول است. به طور مثال ایشان در همان کتاب *مطارحات* وجود معلول را تابع و متأخر از وجود علت می داند که به معنای تقدم وجود علت بر معلول است. ایشان می گوید:

«فانّ وجود المعلول تابع لوجود العلة و مستفاد عنه، فلا یصحّ ان یتساویه فضلا عن ان یکون اشرف منه. و هذا علی طریقة من یأخذ الوجود اعتباریا اظهر، فانّ عنده الشیء له من الفاعل ماهیته، فاذا كانت الماهیة نفسها من الفاعل و هی کظّل له، فلا یصحّ ان یکون الظلّ اتمّ و اکمل و اشرف من ذی الظلّ» (سهروردی، ۱۳۵۷ش، جلد ۱: ۴۰۲).

نکته بسیار مهمی که ایشان در این عبارات مطرح می کند این است که وجود معلول اخس از وجود علت است و این بنا بر مبنای اعتباریت وجود اظهر است. ظاهراً اگر صدرا این عبارات را در صحف خویش مطرح می نمود در اینجا نیز شیخ را محکوم به تناقض گویی می کرد. زیرا این معنا ندارد که وجود اعتباری و معقول ثانی منطقی باشد

ولیکن در عالم خارج وجود معلول به جهت اعتباریت وجود، اخس از وجود علت باشد.

مراد شیخ از این عبارت این است که از آنجا که وجود امری اعتباری است و منحاز از ماهیت نمی‌باشد چون ماهیت معلول، ظل ماهیت علت است بنابراین وجود معلول نیز اخس از وجود علت است و اگر بنا بود که قائل به اعتباریت وجود نباشیم وجود منحاز از ماهیت فرض می‌شد و نمی‌توانستیم به جهت ظلیت ماهیت معلول، اخسیت وجود معلول را نتیجه‌گیری بنماییم.

نتیجه

چنانچه بیان شد صدرا و اتباع ایشان، تشکیک در نظام اشراقی را فقط تشکیک ماهوی معنا کرده‌اند و منشاء این قضاوت بدان برمی‌گردد که ایشان اعتباریت وجود شیخ را به معنای معقول ثانی منطقی پنداشته فلذا مباحث تشکیک را فقط ناظر به ماهیت معنا نموده‌اند.

با مباحثی که ارائه شد بدین نکات دست یافتیم که اساساً اعتباریت در نظام فلسفی شیخ اشراق به معنای معقول ثانی منطقی نیست تا اینکه این پندار منجر به انتساب اصالت ماهیت بدیشان باشد بلکه اعتباریت به معنای معقول ثانی فلسفی است و فلذا همان گونه که شیخ اشراق وجود را اعتباری می‌داند ماهیت را نیز اعتباری دانسته بدین معنا که وجود و ماهیت در عالم خارج منحاز از یکدیگر نیستند.

نکته دیگر آنکه؛ ایشان همان‌گونه که تشکیک در ماهیت را در نظام فلسفی خویش مطرح نموده، تشکیک وجودی را نیز طرح کرده است. فلذا ایشان «تشکیکی الوجود و الماهیه» می‌باشد و این قول بسیار دقیقی است که از فروعات اعتباریت وجود و ماهیت تلقی می‌شود. زیرا وقتی وجود و ماهیت، معقول ثانی فلسفی شد بدین معناست که در عالم خارج به یک وجود موجودند و فقط در موطن ذهن از هم ثنویت دارند فلذا نمی‌شود کسی قائل به تشکیک وجود باشد ولیکن تشکیک در ماهیت را در عالم خارج نپذیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته جناب ابن‌سینا در کتاب *المباحثات* تشکیک وجود را در شدت و ضعف نیز مطرح نموده است. شیخ‌الرئیس در کتاب *شفا بنا بر ممشای قوم مباحث فلسفی* را طرح نموده ولیکن در کتاب *المباحثات* معمولاً اقوال نهایی خویش را مطرح می‌کند. ایشان در *المباحثات* می‌گوید: «و أما مسئلته التي في باب الوجود فيكشف عن تشككه أن يعلم أن الوجود في ذوات الوجود غير مختلف بالنوع، بل إن كان اختلاف فبالأكد والضعف» (ابن‌سینا، ۱۳۷۱ش: ۴۱). و صدرالمتألهین از آنجایی که می‌خواسته بین دو قول شیخ‌الرئیس را جمع نماید در *سفار* چنین می‌گوید:

لكن الشيخ ذكر أن التفاوت بين الوجودين لا يكون بالأشد والأضعف والأقوى والأنقص لأن الوجود من حيث هو وجود لا يقبل ذلك بل الاختلاف بين العلة والمعلول إنها يكون في أمور ثلاثة التقدم والتأخر والاستغناء والحاجة والوجود والإمكان أقول لعله أراد ۱ بالوجود هاهنا نفس المعنى العام الذي يقال له الوجود الإثباتي الذي يحمل على الماهيات في الذهن و يعرض للنسبة بينها وبينه كيفية الوجود والإمكان والامتناع و لذلك قيد الوجود في عدم قبوله للاختلاف المذكور بقوله من حيث هو وجود و أما الوجود الحقيقي الذي يطرد العدم وينافيه فلا شبهة للقائلين به أنه مما يتفاوت في الشدة والضعف والقوة كيف و الشيخ قد صرح في كثير من مواضع كتبه بأن بعض الموجودات قوية الوجود وبعضها ضعيفة (صدرا، ۱۹۸۱، جلد ۲: ۱۸۸).

۲. نگارنده قاعده امکان اشرف را از باب مؤید ذکر نمود زیرا چه بسا گفته شود که این قاعده معطوف به ماهیات امکانی مطرح شده است.

۳. باید توجه داشت مبانی‌ای که منجر به تشکیک ماهیت در نظام فلسفی شیخ اشراق می‌شود غیر از مبانی تشکیک ماهیتی است که صدرا مطرح می‌کند. زیرا شیخ اشراق از آن جهت که وجود و ماهیت را معقول ثانی فلسفی می‌داند تشکیک ماهوی را طرح می‌کند و لیکن صدرا از آن جهت که فصل ماهیت را از سنخ وجود تلقی می‌کند ماهیت را مشکک می‌داند. صدرا در *سفار* قول به تشکیک در ماهیت را راجح دانسته ولیکن در *الشواهد الربوبیه* رجوع تشکیک را به انحاء وجود معرفی می‌کند. ایشان می‌گوید: «أما تفصيل مباحث التشكيك مستقصى فقد أوردناه في الأسفار و رجحنا هناك جانب القول بالأشدية بحسب الماهية والمعنى و هاهنا نقول هذا التفاوت كالتفاوت بالأقدمية يرجع إلى أنحاء الوجودات فللوجود أطوار مختلفة في نفسه و المعاني لأطواره» (صدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۵).

منابع

- ابن سینا، حسین، *شفاء*، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.
- _____ *المباحثات*، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۷۱ش.
- بهمینار بن المرزبان، *التحصیل*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- سبزواری، مولی هادی، *شرح المنظومه فی المنطق و الحکمه*، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۸۶ش.
- سهروردی، شهاب الدین، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- _____ *هیاکل النور*، نشر نقطه، تهران، ۱۳۷۹ش.
- صدرالمتألهین، محمد، *تعلیقہ بر حکمت اشراق*، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۹۲.
- _____ *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱.
- _____ *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکية*، المركز الجامعی، مشهد، ۱۳۶۰.
- قطب الدین شیرازی، محمود، *شرح حکمة الاشراق*، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی تهران، ۱۳۸۳ش.